شهرآرا
روزنامه شهرامید وزندگی
۵شنبه
۲۰ آذر ۱۳۹۹
۳۴ ربیع الثانی ۱۴۴۲
شماره ۳۲۷۱
SHAHRARANEWS.IR
۱۱

کلاهبرداری پدر و پسری از یک خارجی

ماجرای یک شیادی که با پیگیری پلیس فتای خراسان‌رضوی در ورامین و قرچک به نتیجه رسید

محمد جواد ابوعطا
m.abouata@shahraranews.ir

شاکی تبعه یکی از کشورهای همسایه بود. او اسیر عده ای شیاد شده بود که با نام او اطرافیانش را سرکیسه کرده بودند. مرد میان سال پس از انجام اقدامات قانونی در کشور خودش متوجه می‌شود، شیادان ایرانی بوده اند و باید برای پیگیری پرونده اش به ایران سفر کند. او پس از مسافرت به مشهد با یک تیر دو نشان می زند و هم زیارت می کند و هم شکایت.

شاکی پرسان پرسان به پلیس فتای مرکز خراسان رضوی در ابتدای بولوار پیروزی مشهد می رود. بررسی های کارشناسان پلیس فتای خراسان‌رضوی نشان می دهد که چندی پیش افرادی با نفوذ به یکی از شبکه های اجتماعی این فرد، پیامی مشابه را برای تعدادی از مخاطبانش ارسال می کنند.

در این پیام که دوستان و آشنایان شاکی فکر می کردند از سوی مرد میان سال ارسال شده، از آن ها خواسته شده بود که به دلیل گرفتاری مالی برای شاکی، مبلغ یک میلیون تومان به حساب اعلام شده واریز کنند. تعدادی از این افراد نیز به دلیل اعتماد به مرد میان سال این مبلغ را واریز می کنند.

شاکی از آنجا متوجه ماجرا می شود که چند نفر از این افراد مطالبه وجه واریزی را می کنند، موضوعی که مرد خارجی از آن بی خبر بوده و هنگامی که پیام های ارسال شده را می بیند، متوجه کلاهبرداری می شود.

ورود یک فروشنده به پرونده

با تکمیل شکایت این تبعه خارجی، به دستور سرهنگ جواد جهانشیری، رئیس پلیس فتای خراسان رضوی و با توجه به تکریم اتباع که مهمان کشور هستند، رسیدگی به پرونده خارج از نوبت انجام می شود.

کارشناسان پلیس فتا، با توجه به سرنخ هایی که در پرونده موجود بود، تحقیقات همه جانبه ای را آغاز کردند. بررسی ها نشان می داد که وجوه به حساب فردی از اهالی شهرستان ورامین واریز شده است.

افزودن بر دامنه تحقیقات میدانی، مشخص کرد که این فرد یکی از فروشندگان تلفن همراه در این شهرستان است. مأموران با سپردن پرونده به پلیس فتای این شهرستان از آن ها خواستند تا با احضار متهم، از این فرد بازجویی کنند.

تکذیب ماجرا از سوی فروشنده

با احضار متهم و بازجویی های تخصصی، او مدعی شد که اصلا نمی داند ماجرا چه بوده است. اما وقتی متوجه شد که چندین میلیون تومان به صورت واریزی های یک میلیونی در چند روز به حسابش واریز شده و پرینت حسابش نیز این موضوع را تأیید می کرد، به اصل ماجرا پی برد و اعلام کرد که این مبالغ از سوی یکی از مشتریانش واریز شده است.

فروشنده در صحبت هایش اعلام کرد: چندی پیش مردی جوان به فروشگاهم مراجعه کرد و از من خواست تا چند گوشی گران قیمت را برایش فاکتور کنم. من هم پیش فاکتور را به او دادم و قرار شد به مدت چند روز تمام مبالغ را به حساب من واریز کند و بعد برای دریافت گوشی ها بیاید. همین طور هم شد و از فردای همان روز به مدت چند روز چندین واریز به حساب من انجام شد که ارزش این واریزی ها یک میلیون تومان بود. بعد از هر واریز هم خریدار زنگ می زد و تأیید واریز را از من می گرفت. بعد که کل مبالغ این گونه واریز شد، او دوباره به فروشگاه من آمد و گوشی ها را تحویل گرفت. صدور فاکتورهای فروش به نام خریدار، درستی صحبت های فروشنده را تأیید می کرد. اما او هیچ نشانی از خریدار نداشت و اعلام کرد که پس از این ماجرا او را دیگر ندیده است.

درجست‌وجوی شیاد واقعی

پس از تأیید اظهارات این فروشنده با مشخصاتی که در اختیار مأموران قرار گرفته بود و با توجه به سرنخ های به جا مانده در صحنه جرم، کارشناسان پلیس فتا به فردی سابقه دار رسیدند که متهم اصلی این پرونده بود. جست‌وجو برای یافتن متهم، مأموران را به شهرستان قرچک از توابع تهران رساند جایی که خانه این فرد در آنجا بود. با دستور قضایی صورت گرفته متهم سی وهشت ساله که دارای سوابق کیفری نیز بود، دستگیر شد. این فرد که نتوانست خود را از اتهامش برهاند در نهایت کلاهبرداری را پذیرفت و اعلام کرد که کارهای فنی را پسرش انجام داده و او تنها اقدام به خرید تلفن های همراه کرده است.

با اعترافات متهم پسر جوان او نیز دستگیر شد. این افراد در بازجویی های تخصصی ضمن اعتراف به جرمشان هدف از این اقدام را تنها منفعت مادی اعلام کردند و هرگونه شناخت متهم را تکذیب کردند. با توجه به شگرد به کارگرفته شده در این پرونده، تحقیقات پلیس فتا درباره تعداد و میزان کلاهبرداری ها ادامه دارد.

اخبارجهان

هلاکت ۲۷ تروریست در قندهار

افغانستان- ایرنا/ دفتر مطبوعاتی پلیس قندهار اعلام کرد که ۲۷ عضو گروه تروریستی طالبان در جریان یک عملیات مشترک نیروهای دولتی افغانستان در این استان کشته شدند. در این عملیات مقدار زیادی مهمات و تعدادی سلاح از این گروه کشف و توقیف شد. در استان غزنی افغانستان نیز بامداد دیروز گروه طالبان با یک خودرو بمب‌گذاری شده به یک پایگاه ارتش حمله کردند که در پی این حادثه تروریستی سه نیروی ارتش کشته و شماری نیز زخمی شدند. مقامات پلیس بلخ هم گفته‌اند که طالبان ۷ تن از نیروهای پلیس را در مسیر مزار شریف-شبرغان از خودرو بیرون کرده و آن‌ها را کشته‌اند.

انفجار چاه‌های نفت کرکوک

عراق- ایسنا/ منابع امنیتی عراق اعلام کردند که ۲ چاه نفت در میدان نفتی خباز در استان کرکوک منفجر و منجر به آتش‌سوزی شد. طبق این گزارش عامل انفجار در این میدان نفتی کارگذاری ۲ بمب بوده است. هنوز اطلاعاتی در مورد میزان خسارات جانی و مالی ناشی از این حادثه گزارش نشده و هیچ گروهی مسئولیت این اقدام تروریستی را بر عهده نگرفته است.

زندگی عجیب شپش زبان‌خوار

آفریقای جنوبی- باشگاه خبرنگاران/ «دان مارکس»، یک محقق حوزه علوم دریایی آفریقای جنوبی تصویری عجیب از زندگی یک شپش بر روی زبان یک ماهی را منتشر کرد. این پژوهشگر آفریقایی بیان کرده است که این نخستین تصویر مستند از یک شپش زبان‌خوار است که در دهان میزبان خود زندگی می‌کند. این حشره انگلی، از داخل آبشش، وارد دهان ماهی شده و بر روی زبانش مستقر می‌شود و سپس با گاز گرفتن آن، سبب می‌شود تا گردش خون متوقف شود. رابطه این ماهی و شپش به طوری است که هر دو به شکل طبیعی در کنار همدیگر زندگی می‌کنند و ماهی بدون مقاومت به زندگی خود ادامه می‌دهد و شپش نیز تنها پس از مرگ ماهی می‌میرد. به گفته این پژوهشگر، این ماهی از این شپش به عنوان جایگزینی برای زبان خود استفاده می‌کند؛ در حالی که حشره انگلی، از خون و مخاط دهان ماهی میزبان خود تغذیه می‌کند.

کارخانه‌سوزی در ویرجینیای غربی

آمریکا- مهر/ در پی انفجار و آتش‌سوزی مهیب در کارخانه مواد شیمیایی واقع در ایالت ویرجینیای غربی آمریکا ۲ نفر زخمی شدند. به دلیل وقوع این حادثه مهیب از ساکنانی که تا شعاع سه کیلومتری محل حادثه قرار دارند خواسته شده تا از ترک منازلشان خودداری کنند. مواد شیمیایی که در این انفجار دخیل بوده‌اند شامل سفید کننده خشک کلردار و متانول بوده است.

آتش‌سوزی میدان نفتی اورنبورگ

روسیه- فارس/ سرویس مطبوعاتی وزارت موقعیت‌های اضطراری روسیه از وقوع آتش‌سوزی در میدان نفتی تالینسکو ۲ در منطقه اورنبورگ خبر داد. بنا بر اعلام این وزارتخانه، آتش‌سوزی در یک چاه زیرزمینی در مساحتی حدود ۱۰۰ متر مربع بوده و موجب زخمی شدن ۲ نفر از کارگران شده است. طبق اطلاعات اولیه، هنگام وقوع این حادثه گروهی از کارگران در حال انجام حفاری اکتشافی بوده‌اند.

جدول شماره: ۳۰۹۱

طراح: محمدرضا علیزاده

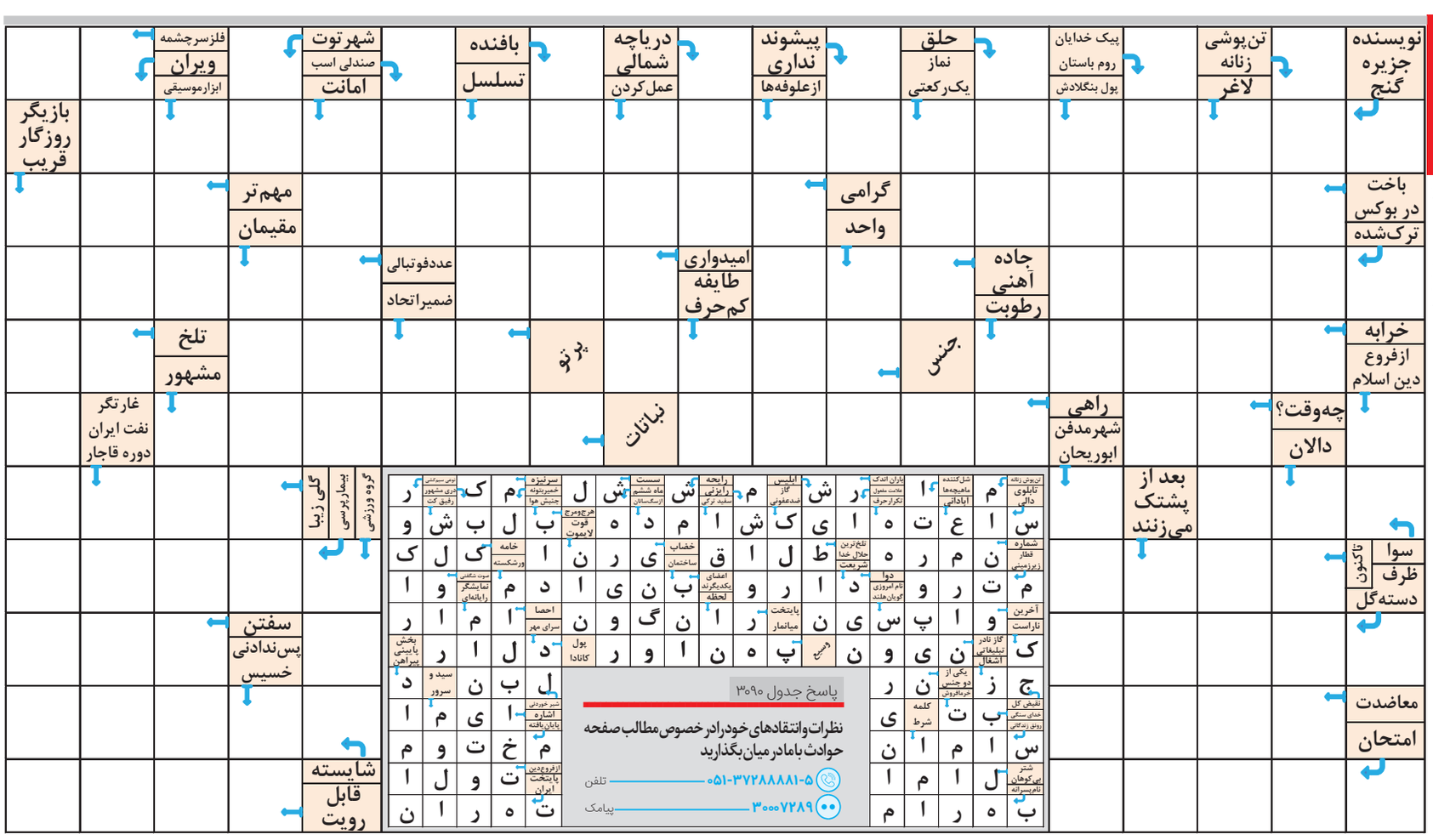

خبر کوتاه

مرگ راننده کامیون زیر تلی از خاک

سرپرست منطقه ششم عملیات سازمان آتش‌نشانی مشهد از مرگ دل‌خراش مردی جوان در حادثه‌ای مهیب خبر داد.

به گزارش خبرنگار ما، سرآتشیار علی‌محمد کاظمی در تشریح جزئیات این حادثه گفت: روز گذشته در پی اعلام یک مورد حادثه در منطقه التیمور مشهد، بلافاصله مأموران ایستگاه‌های ۸ و ۴۲ آتش‌نشانی به محل اعزام شدند.این مقام مسئول ادامه داد: مأموران پس از حضور در صحنه حادثه و انجام بررسی‌های اولیه دریافتند که راننده یک دستگاه خودرو کامیون بنزده‌تن هنگام تخلیه خاک رس داخل یک کوره آجرپزی از روی خودرو سقوط کرده و زیر حجم زیادی از خاک مدفون شده است.کاظمی بیان کرد: با تلاش مأموران جسد متوفی که ۳۶ سال داشت از زیر خاک بیرون کشیده و تحویل عوامل انتظامی حاضر در صحنه حادثه شد. علت این حادثه تلخ از سوی کارشناسان مربوط در دست بررسی است

قاچاق مواد مخدر با پهپاد

مأموران هنگ مرزی سرخس در پی دریافت اطلاعاتی مبنی‌بر قاچاق مواد مخدر با یک فروند پهپاد به کشور ترکمنستان، وارد عمل شدند و تحقیقات خود را برای شناسایی و دستگیری عوامل این اقدام مجرمانه آغاز کردند.به گزارش خبرنگار ما، مأموران با اشراف اطلاعاتی یک مظنون را شناسایی و مخفیگاه او را ردزنی کردند. مجریان قانون با اخذ مجوز قضایی وارد محل مورد نظر شدند و در بازرسی از این خانه مسکونی یک دستگاه پهپاد با قابلیت حمل مواد مخدر را کشف کردند.در تحقیقات بعدی مأموران مرزبانی سرخس مشخص شد که این پهپاد از سوی فردی سابقه‌دار، اهل و ساکن یکی از استان‌های شمالی کشور هدایت می‌شده و یکی از ساکنان روستاهای مرزی شهرستان سرخس نیز در زمینه حمل مواد مخدر از نوع قرص ترامادول به کشور ترکمنستان با این فرد همکاری داشته است.در این عملیات ۲ متهم پرونده دستگیر شدند و در اختیار مقام قضایی قرار گرفتند.سرهنگ حمزه قاسمی، فرمانده هنگ مرزی سرخس دراین‌باره گفت: در این عملیات یک دستگاه خودرو سواری توقیف، یک دستگاه لپ‌تاپ هدایت پهپاد، ۴ ملخ مربوط، ۲ دستگاه آنتن هدایتگر، ۲ عدد باتری شارژی و ۴ دستگاه گوشی هوشمند و سایر متعلقات دیگر با ارزش تقریبی ۵۰۰ میلیون ریال کشف شد.

داستان جنایی

رد خون

(قسمت دوم)

ایلیا موسایی

قرار بود کارشان را شبانه انجام دهند. چپیده بودند توی ون سفید. قرار بود وقتی برسند، برچسب‌های بدنه ون را بکَنند و علامت نیروی انتظامی و خط‌های پهن بدنه ظاهر شوند. داخل ون نیمه‌تاریک بود و نورهای خیابان که می‌تابیدند تو، صورت‌ها و دست‌ها توی نور زرد روشن می‌شدند. اکبر ساکت و آرام نشسته بود. بدن ترکه‌ای نوجوانش توی لباس‌های سربازی زار می‌زد. سرنیزه به کمر بسته بود و همان‌طور که توی تاریکی ون نشسته بود، باتوم کلفت سیاه‌رنگ بین دست‌هایش تاب می‌خورد.

محسن آن‌سمت داشت با گوشی موبایلش ور می‌رفت. قاسم آوردن گوشی را غدغن کرده بود. می‌گفت اگر وسط عملیات گوشی کسی زنگ بخورد توی دردسر می‌افتند.

ون درست در محدوده‌ای پارک شد که وقتی مشغول کارند دوربین‌های جاده‌ای تصویر آن‌ها را نگیرند. محسن تا در کشویی را باز کرد و پایش را گذاشت پایین با قاسم سینه‌به‌سینه شد. قاسم دستش را آورد بالا. گفت: «گوشی» محسن دست کرد توی جیبش و گوشی را گذاشت کف دست قاسم. گفت: «سایلنت بود جناب سروان» بعد راه کشید سمت حاشیه جاده و دستگاه تب‌سنج کرونایی را مثل سرعت‌سنج دستی، سمت جاده گرفت. تابلو دستی توقف را به اکبر دادند و قرار شد وقتی محسن گفت، به ماشین سوژه علامت بدهد و متوقفش کند. نیم ساعت بعد، نزدیک ساعت یازده شب بود که یک سوناتای سفید به تورشان خورد. یک پسر و دختر جوان بودند. حدودا بیست، بیست‌وپنج.

قاسم با پشت انگشت به شیشه ماشین تقه زد. گفت: «مدارک... در صندوقم بزن» و رفت پشت ماشین. پسر جوان داشت می‌خندید که پیاده شد. یک کیف چرمی را از آفتابگیر بالای سرش برداشته بود و آمد انتها. قاسم صندوق را داد بالا. یک ساک اسپورت و چمدان کوچک توی صندوق بود با کمی خرت‌وپرت. قاسم با اخم کیف را از دست جوان کشید و بدون اینکه نگاهش کند سمت محسن داد زد: «سرکار! صندوق رو بگرد» قاسم جوان را کنار کشید و شروع کرد وارسی مدارک و چک کردن شماره پلاک. محسن تا کمر توی صندوق خم شده بود و دل و روده وسایل را ریخته بود بیرون. جوان گفت: «جناب سروان صندوق برای چی؟» قاسم یک لحظه توی چشم‌هایش زل زد. پسر جوان چشم‌هایش را دزدید. محسن از آن پشت داد زد: «جناب سروان!» و یک بسته کوچک نایلونی را توی دستش تکان‌تکان داد. قاسم سمت اکبر که جلو ماشین سیخ ایستاده بود و چشم از دختر برنمی‌داشت داد زد: «سرکار!» اکبر جلدی پرید و طبق برنامه، تروفرز دستبند را درآورد و دور دست‌های پسرک حلقه زد. جوان به تته‌پته افتاده بود. قاسم گفت: «خفه شو» اکبر دستبند را محکم چسبیده بود. با دست آزادش باتوم را کشید و محکم خواباند پشت زانوی پسر، داد زد: «بشین!» در ماشین باز شد و دختر همان‌طور که شالش را درست می‌کرد جیغ کشید: «چی شده؟» محسن دوید سمت دختر. با تشر گفت: «خانم پیاده نشو» با پوتین مشکی، محکم در ماشین را کوبید به هم. طوری که گوشه آبی مانتو دختر بیرون ماند. محسن دوید آن سمتِ ماشین و سوئیچ را برداشت. درها را روی دختر قفل کرد. جوان روی شانه خاکی زانو زده بود و داد می‌زد: «جناب به‌خدا اشتباه شده...» قاسم گفت: «خفه شو. حرف نباشه»

«جناب سروان تورو جون مادرت بذار...»

اکبر با باتوم محکم کوبید توی صورت پسر. دختر پشت شیشه ماشین دهانش بی‌صدا باز و بسته می‌شد. مثل ماهی توی تِنگ بود. توی صورت خودش می‌زد و دهانش به حالت جیغ باز می‌شد...

ادامه دارد